فهرست

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنْ آياتِ الْأَخلاقِ

قواعد: اِسْمُ التَّفْضيلِ وَ اسْمُ الْمَكانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۷
ترجمه ۱۲
سؤال‌های امتحانی ۲۱
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۲۵

اَلدَّرْسُ الثّاني: في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

قواعد: أُسلوبُ الشَّرطِ وَ أَدَواتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۲۸
ترجمه ۳۱
سؤال‌های امتحانی ۳۹
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۴۴

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ: عَجائِبُ الأَشْجارِ

قواعد: الْمَعرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ / معرفه و نکره ۴۷
ترجمه ۵۱
سؤال‌های امتحانی ۶۰
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۶۵

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ: آدابُ الْكَلامِ

قواعد: اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ / جملهٔ بعد از اسم نکره ۶۸
ترجمه ۷۰
سؤال‌های امتحانی ۷۷
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۸۲

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ: اَلْكِذْبُ مِفْتاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ

قواعد: تَرجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ (۱) / ترجمهٔ فعل مضارع (۱) ۸۵
ترجمه ۸۷
سؤال‌های امتحانی ۹۶
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۰۱

اَلدَّرْسُ السّادِسُ: آنه ماري شيمِل

قواعد: تَرجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ (۲) / ترجمهٔ فعل مضارع (۲) ۱۰۴
ترجمه ۱۰۸
سؤال‌های امتحانی ۱۱۸
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۲۳

اَلدَّرْسُ السّابِعُ: تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

قواعد: مَعاني الْأَفعالِ النّاقِصَةِ / معانی افعال ناقصه ۱۲۶
ترجمه ۱۲۹
سؤال‌های امتحانی ۱۳۸
سؤال‌های چهارگزینه‌ای ۱۴۳

آشنایی با برخی افعال فارسی ۱۴۶

خلاصهٔ درس‌ها ۱۴۷

مشاورهٔ شب امتحان ۱۵۱

- نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۵۳
- پاسخ‌نامهٔ نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۵۹
- نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۶۵
- پاسخ‌نامهٔ نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۷۷

۱ آموزش قواعد و مفاهیم درس

معرفه و نکره

در این درس ابتدا با مفهوم اسم‌های معرفه و نکره آشنا خواهید شد و سپس روش ترجمهٔ هر یک از آن‌ها را خواهید آموخت.

معرفه و نکره چیست؟

اسم معرفه به اسمی گفته می‌شود که نزد گوینده و مخاطب (شنونده یا خواننده) شناخته‌شده باشد؛ مانند: ایران، معلّم، قلم و ... .

امّا اسم نکره اسمی است که نزد گوینده و مخاطب (شنونده یا خواننده) شناخته‌شده نیست؛ مانند: معلّمی، قلمی، مدرسه‌ای و ... .

علامت‌های معرفه و نکره در زبان فارسی

در زبان فارسی اسم‌های معرفه هیچ علامتی ندارند؛ مانند: کتاب، خیابان، دانش‌آموز و ... .

اما اسم‌های نکره علامت دارند که معمولاً با افزودن پسوند «ی» به اسم معرفه ساخته می‌شوند؛ یعنی:

در فارسی: اسم معرفه + ی ← اسم نکره

مثال:

کتاب (معرفه) + ی ← کتابی (نکره)

(البته اینم بگم که هر گِردی، گردو نیست؛ یعنی هر اسمی رو که تو حرف آخرش «ی» دیدین نباید بگین اون اسم حتماً نکره است؛ چون ممکنه چیز دیگه‌ای باشه؛ مثلاً وقتی می‌گیم فلانی تهرونیه (تهرانی است)، حرف «ی» در تهرونی (تهرانی) نشون‌دهندهٔ «صفت نسبی» است نه نشون‌دهندهٔ یه اسم نکره؛ و معنیش اینه که فلانی اهلِ تهرونه یا اصالتش تهرونیه!)

علامت‌های معرفه و نکره در زبان عربی

در زبان عربی «تنوین ـً ـٍ ـٌ» **معمولاً** نشانهٔ نکره‌بودن یک اسم است؛ مانند: **کتابٌ**: کتابی / **سَیّارَةً**: خودرویی / **طالِبٍ**: دانش‌آموزی

اسم خاصّ یعنی نام مخصوص کسی یا جایی که در زبان عربی «**اسمِ عَلَم**» نامیده می‌شود و همواره **معرفه** به شمار می‌رود؛ مانند هاشم، مریم، بغداد، لبنان و ...

نکته اسم‌های خاصّ (عَلَم) اگر تنوین بگیرند، «نکره» نمی‌شوند و هم‌چنان «معرفه» به شمار می‌روند؛ مانند: **مُحَمَّدٌ** ← معرفه / **عَلیّاً** ← معرفه / **سَعیدٍ** ← معرفه

اسم معرفه در زبان عربی انواعی دارد، ولی مهم‌ترین نوع آن «الـ»دار است؛ مانند: **الکتابُ، الکتابَ، الکتابِ**: کتاب ← معرفه / **اَلطُّلّابُ، اَلطُّلّابَ، اَلطُّلّابِ**: دانش‌آموزان ← معرفه

پس، از گفته‌های بالا نتیجه می‌گیریم که:

اسم جنس + «تنوین» ـً ، ـٍ ، ـٌ ← اسم نکره — مثال: کُتُبٌ: کتاب‌هایی (نکره) / أَشجاراً: درختانی (نکره) / مَدرَسَةٍ: مدرسه‌ای (نکره)

اسم خاصّ + «تنوین» ـً ، ـٍ ، ـٌ ← اسم معرفه — مثال: عليٌّ: علی (معرفه) / حامِدٍ: حامد (معرفه) / ناصِراً: ناصر (معرفه)

(می‌فوام بگم که اگرچه «تنوین» در بیشتر مواقع، علامتِ یه اسمِ نکره است، ولی اینم باید بدونید که هر اصل و قاعده‌ای یه سری استثناتاتی داره که تو این درس هم، استثنائش همون اسم خاصّه!)

چگونه اسم‌های «نکره» را به فارسی ترجمه کنیم؟

برای ترجمهٔ اسم‌های نکره (تنوین‌دار) ـ به غیر از اسم‌های خاصّ ـ کافی است آن اسم را به فارسی ترجمه کنید و به آخر آن یک پسوند «ی» بیفزایید؛ مانند: مَسْجِدٌ: مسجدی / مَكْتَبَةٍ: کتابخانه‌ای / شارِعاً: خیابانی

البته باید توجّه داشته باشید که اسم نکره در زبان فارسی به سه صورت می‌آید:

۱ با پسوند «ی»؛ مانند: مردی / دانش‌آموزی

۲ با پیشوند «یک»؛ مانند: یک مرد / یک دانش‌آموز

۳ با پیشوند «یک»؛ و پسوند «ی»؛ مانند: یک مردی / یک دانش‌آموزی

بنابراین، جملهٔ «جاءَ طالِبٌ» را می‌توان به سه صورت ترجمه کرد: ۱ دانش‌آموزی آمد. ۲ یک دانش‌آموز آمد. ۳ یک دانش‌آموزی آمد.

چگونه اسم‌های معرفه («ال»دار) را به فارسی ترجمه کنیم؟

برای ترجمهٔ اسم‌های «الـ»دار کافی است که فقط معادل آن اسم را به فارسی بنویسید؛ مانند: اَلْمَسجِدُ: مسجد / اَلْمَكْتَبَةِ: کتابخانه / الشّارِعَ: خیابان

(خُب، از این ساده‌تر دیگه چی می‌خواین؟!)

نکتهٔ مهم

۱ اسم‌های «**مثنّی**» و «**جمع مذکّر سالم**» به این دلیل که هیچ‌گاه تنوین نمی‌پذیرند، اگر «الـ» نداشته باشند و به اسم دیگری اضافه نشده باشند، معمولاً آن‌ها را به صورت اسم‌های «نکره» ترجمه می‌کنیم؛

مثال: مُؤْمِنانِ: مؤمنانی (دو مؤمنی) (اسم مثنّی) — مُؤْمِنينَ: مؤمنانی (جمع مذکّر سالم)

۲ در جملات اسمیّه، «خبر» هرگاه به صورت «اسم نکره» به کار رود، **معمولاً** به صورت «معرفه» ترجمه می‌شود.[1] ← استثناء

(اگه یادتون باشه کمی قبل‌تر هم بهتون گفتم که هر «اصل و قاعده‌ای» معمولاً یه سِری استثناتاتی داره؛ یادتون اومد؟! اینم از همون استثناتاته.)

مثال: هذا طالِبٌ: این، «دانش‌آموز» است. (مبتدا / خبر (نکره) / معرفه) — فَريقُنا فائِزٌ: تیمِ ما، «بَرَنده» است. (خبر (نکره) / معرفه)

(در دو مثال بالا، «طالِبٌ» و «فائِزٌ» تنوین دارن (نکره هستن) ولی ما اونا رو «معرفه» ترجمه می‌کنیم.)

۳ معدودِ اعداد در زبان عربی معمولاً «نکره» هستند، امّا برخلاف موارد فوق، ما آن‌ها را به صورت «معرفه» ترجمه می‌کنیم. ← استثناء

مثال: تِسْعَةُ كُتُبٍ: نُه کتاب (عدد / معدود (نکره) / معدود (معرفه)) — أَحَدَ عَشَرَ طالِباً: یازده دانش‌آموز (عدد / معدود (نکره) / معدود (معرفه))

۴ هیچ‌گاه «**الـ**» و «**تنوین**» با هم در یک اسم به کار نمی‌روند؛ مثال: اَلْمَعَلِّمُ ← درست / مُعَلِّمٌ ← درست / اَلْمُعَلِّمٌ ← نادرست

(این نکته منو یادِ یه ضرب‌المثل میندازه که می‌گه: «غوغا بُوَد دو پادشَه اَندَر ولایتی». فداییش عَجَب جمله‌ایه‌ها!)

اکنون به جملات زیر و ترجمهٔ آن‌ها دقّت کنید:

۱ جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. / جاءَ الْمُدَرِّسُ: معلّم آمد.

۲ وَجَدْتُ قَلَماً: قلمی را یافتم. / وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

۱- البته آن خبر نکره را به صورت «نکره» نیز می‌توان ترجمه کرد، ولی بسیار کم‌کاربرد است؛ مثال: هٰذا طالِبٌ: این «دانش‌آموزی» است.

۳ سَلَّمْتُ عَلَی مُؤْمِنینَ: به مؤمنانی سلام کردم. / سَلَّمْتُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ: به مؤمنان سلام کردم.
(نکره / نکره / معرفه / معرفه)

۴ رَأَیْتُ بُومَةً عَلَی شَجَرَةٍ: جغدی را روی درختی دیدم. / رَأَیْتُ الْبُومَةَ عَلَی الشَّجَرَةِ: جغد را روی درخت دیدم.
(نکره / نکره / نکره / معرفه / معرفه / معرفه / معرفه)

تمرین اسم‌های زیر را براساس قواعد معرفه و نکره به فارسی ترجمه کنید:

۱) صَفٌّ: ۲) اَلصَّفُّ: ۳) صُفوفٍ: ۴) اَلصُّفوفِ:
۵) مُعَلِّمونَ: ۶) سَحابٌ: ۷) رُسُلاً: ۸) اَلْعُلَماءُ:
۹) مَلابِسُ:[1] ۱۰) مُمَرِّضاتٍ: ۱۱) اَلْمُمَرِّضاتُ: ۱۲) اَلْمُوَظَّفانِ:
۱۳) اَلْمُلوكُ: ۱۴) مُلوكاً: ۱۵) اَلنُّصوصَ: ۱۶) نُصوصٌ:

پاسخ

۱) کلاسی ۲) کلاس ۳) کلاس‌هایی ۴) کلاس‌ها
۵) معلّمانی، معلّم‌هایی ۶) ابری ۷) پیامبرانی ۸) دانشمندان
۹) لباس‌هایی ۱۰) پرستارانی (مؤنّث) ۱۱) پرستاران (مؤنّث) ۱۲) کارمندها (دو کارمند)
۱۳) پادشاهان ۱۴) پادشاهانی ۱۵) متون، متن‌ها ۱۶) متونی، متن‌هایی

یک قاعدهٔ مهمّ ترجمه:

معمولاً هرگاه اسمی به صورت «**نکره**» در یک جمله به کار رود و همان اسم دوباره همراه «**الـ**» تکرار شود (معرفه بیاید)، می‌توان الف و لام آن اسم را به صورت «**این**» یا «**آن**» ترجمه کرد. ***(فُب دلیلشم منطقیه؛ چون وقتی شما یه نفری رو برای اوّلین بار می‌بینین، اونو نمی‌شناسین و به اصطلاحِ ادبی، برای شما نکره و ناشناسه، ولی همون آدم رو اگه دوباره ببینیدش، دیگه براتون ناشناس نیست و می‌شناسیدش!)***

مثال

۱ رَأَیْتُ أَفْراساً. کانَتِ الْأَفْراسُ جَنبَ صاحِبِها.
(نکره / معرفه)
اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنارِ صاحبشان بودند.

۲ جاءَتْ طالِباتٌ. اَلطّالِباتُ دَخَلْنَ ساحَةَ الْمَدرَسَةِ.
(نکره / معرفه)
دانش‌آموزانی آمدند. آن دانش‌آموزان واردِ حیاط مدرسه شدند.

چگونه ترکیب‌های «وصفی» و «اضافی» عربی را به فارسی ترجمه کنیم؟

الف) ترکیب‌های وصفی

در ترکیب‌های وصفی که از «**موصوف**» و «**صفت**» تشکیل شده است، هر دو یا «**الـ**» دارند یا «**تنوین**». ***(یعنی هردوشون یا رومی رومیَن یا زنگی زنگی!)***

اگر هر دو «**الـ**» داشته باشند (هر دو معرفه باشند)، کافی است معادل فارسی آن‌ها را بنویسیم؛ مانند:

اَلطّالِبُ الْمُجِدُّ: دانش‌آموزِ کوشا
(موصوف / صفت / صفت)

اَلطُّلّابُ الْمُجِدّونَ: دانش‌آموزانِ کوشا
(موصوف / صفت / صفت)

دقّت داشته باشید که «صفتِ» عربی (چه مفرد، چه مثنّی و چه جمع) همواره در فارسی به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود؛ مانند «اَلْمُجِدُّ» و «اَلْمُجِدّونَ» که در دو مثال قبل، هر دو به صورت «مفرد» ترجمه شده‌اند.

اگر هر دو نکره باشند، در ترجمهٔ فارسی آن‌ها، پسوندِ «ی» را یا به **موصوف** می‌دهیم یا به **صفت**.

مثال

طالِبٌ مُجِدٌّ: دانش‌آموزِ کوشایی، دانش‌آموزی کوشا
(موصوف / صفت)

طُلّابٌ مُجِدّونَ: دانش‌آموزانِ کوشایی، دانش‌آموزانی کوشا
(موصوف / صفت)

نکته هرگاه در یک ترکیب وصفی، «موصوف» یک اسمِ خاصّ باشد، معمولاً «الـ» نمی‌گیرد، ولی صفت آن «الـ»دار به کار می‌رود.

مثال

إیرانُ الْإسلامیَّةُ: ایرانِ اسلامی
(موصوف (اسم خاص) / صفت (ال‌دار))

فِلَسطینُ الْمُحْتَلَّةُ: فلسطینِ اِشغالی
(موصوف (اسم خاص) / صفت (ال‌دار))

۱- گاه با اسم‌هایی مواجه می‌شوید که نه «**الـ**» دارند و نه «**تنوین**» و نه به اسمی اضافه شده‌اند! این‌گونه اسم‌ها را نیز معمولاً باید نکره ترجمه کنید. (مانند: «**مَلابِسُ**»)

ب) ترکیب‌های اضافی

در ترکیب‌های اضافی که از «**مضاف**» و «**مضافٌ‌الیه**» تشکیل شده است، اسم اوّل یعنی «مضاف»، هیچ‌گاه نه «الـ» می‌گیرد و نه «تنوین»؛ بنابراین برای این‌که بدانید این ترکیب را معرفه ترجمه کنید یا نکره، همیشه به اسم دوم (مضافٌ‌الیه) نگاه کنید؛ اگر معرفه بود، ترکیب اضافی را به صورت معرفه ترجمه کنید و اگر نکره بود، به صورت نکره. ضمناً، در فارسی مضاف همواره به صورت «معرفه» ترجمه می‌شود.

مثال

کِتابُ طالِبٍ: کتابِ دانش‌آموزی (کتابُ: نکره، طالِبٍ: نکره)

کِتابُ الطّالِبِ: کتابِ دانش‌آموز (کتابُ: نکره، الطّالِبِ: معرفه)

کُتُبُ طُلّابٍ: کتاب‌هایِ دانش‌آموزانی (کُتُبُ: نکره، طُلّابٍ: نکره)

کُتُبُ الطُّلّابِ: کتاب‌هایِ دانش‌آموزان (کُتُبُ: معرفه، الطُّلّابِ: معرفه)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

(براساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کن.)

۱- ﴿**اَللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نورِهِ كَمِشكاةٍ[1] فيها مِصباحٌ الْمِصباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوكَبٌ دُرِّيٌّ[2]**﴾ اَلنّور: ۳۵

ب «خداوند نورِ آسمان‌ها و زمین است. مَثَلِ نورِ او همچون چراغدانی است که در آن چراغی است. آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.»

۲- ﴿... **أَرسَلْنا إِلَى فِرعَونَ رَسولاً فَعَصَى فِرعَونُ الرَّسولَ** ...﴾ اَلْمُزَّمِّل: ۱۵ و ۱۶

ب «پیامبری نزد فرعون فرستادیم [ولی] فرعون، آن پیامبر را (از آن پیامبر) نافرمانی کرد.»

۳- **عالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.** رَسولُ اللهِ ﷺ

ب دانشمندی که از دانش او بهره بُرده شود، بهتر از هزار عابد است.

توضیح: همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، «خَیرٌ» با این‌که «نکره» است، به صورت معرفه ترجمه شده است؛ زیرا «خبرِ» جملهٔ اسمیه است و «عابدٍ» نیز که «نکره» است، به دلیل معدودبودن، به صورت معرفه ترجمه شده است!

واژگان

فعل	
خَنَقَ: خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)	**نَبَتَ**: روییدن (مضارع: يَنْبُتُ)
سَبَّبَ: سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ / امر: سَبِّبْ)	**نَصِفُ**: توصیف می‌کنیم
اسم	
أَحَلّ: حلال‌تر، حلال‌ترین ← اسم تفضیل	**غاز**: گاز
اِشْتِعال: برافروخته‌شدن، سوختن (ماضی: اِشْتَعَلَ / مضارع: يَشْتَعِلُ)	**فالِق**: شکافنده ← اسم فاعل
أَطْيَب: خوب‌تر، خوب‌ترین ≡ أَحْسَن، أَفْضَل ← اسم تفضیل	**لُبّ**: مغز میوه
أَغْصان، غُصون: شاخه‌ها، «مفرد: غُصْن»	**مَحاصيل**: محصولات
اِلْتِفاف: در هم پیچیدن (ماضی: اِلْتَفَّ / مضارع: يَلْتَفُّ)	**اَلْمُحيطُ الْهادِئُ**: اقیانوس آرام
بُذور: دانه‌ها «مفرد: بَذْر»	**مُزارِع**: کشاورز ≡ زارِع، فَلّاح
جِذْع: تنه، «جمع: جُذوع»	**مُعَمَّر**: کهنسال
جُزُر: جزیره‌ها، «مفرد: جَزيرَة»	**مُلَوِّث**: آلوده‌کننده ← اسم فاعل
جَوْزَة: دانهٔ گردو، بلوط و مانند آن	**مُواصَفات**: ویژگی‌ها
خانِق: خفه‌کننده ← اسم فاعل	**نَوَى**: هسته [واحدِ آن: نَواة]
سِياج: پَرچین	

۱- **اَلْمِشْكاة**: چراغدان

۲- **اَلدُّرِّيّ**: درخشان

۲ ترجمهٔ درس

﴿إِنَّ اللهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾ الأنعام: ۹۵

بی‌گمان خدا شکافندهٔ دانه و هسته است. زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورندهٔ مرده از زنده است.

عَجائِبُ	الْأَشجارِ
شگفتی‌های	درختان

شگفتی‌های درختان

ظَواهِرَ	الطَّبيعَةِ	تُثْبِتُ	حَقيقَةً واحِدَةً	وَ	هيَ	قُدْرَةُ	اللهِ،
پدیده‌های	طبیعت	اثبات می‌کند	یک حقیقت [را]	و	آن	قدرت	خدا [است.]

پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است.

اَلطَّبيعَة: طبیعت (معرفه)
حَقيقَةً: حقیقتی (نکره)
اللهِ: معرفه (اسم خاصّ)

وَ	الْآنَ	نَصِفُ	بَعضَ	هٰذِهِ	الظَّواهِرِ:
و	اکنون (اینک)	وصف می‌کنیم	برخی از	این	پدیده‌ها [را]

[و] اینک برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

اَلْعِنَبُ	الْبَرازيلِيُّ	شَجَرَةٌ	تَخْتَلِفُ	عَن	باقي	أَشجارِ	الْعالَمِ،
انگور	برزیلی	درختی [است]	[که] فرق دارد	از	سایر	درختان	جهان

انگور برزیلی درختی است که با سایر درختانِ جهان فرق دارد،

اَلْبَرازيلِيُّ: برزیلی (معرفه)
توجّه: «ی» در برزیلی، یاء نسبت است نه علامت نکره. به این اسم در فارسی، «صفت نسبی» گفته می‌شود.

تَنْبُتُ	في	الْبَرازيلِ،	وَ	تَنْمو	أَثمارُها	عَلَى	جِذْعِها،
می‌رویَد	در	برزیل	و	رشد می‌کند	میوه‌های آن (میوه‌هایش)	بر	تنه‌اش

[این درخت] در برزیل می‌روید و میوه‌های آن بر تنه‌اش رشد می‌کند،

وَ	مِن	أَهَمِّ	مَواصَفاتِ	هٰذِهِ	الشَّجَرَةِ	أَنَّها	تُعْطي
و	از	مهم‌ترین	ویژگی‌های	این	درخت	[این است] که آن	می‌دهد

و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که

الشَّجَرَةِ: درخت (معرفه)

أَثماراً	طولَ	السَّنَةِ.
میوه‌هایی	[در] طول	سال

در [تمامِ] طول سال میوه‌هایی می‌دهد.

أَثماراً: میوه‌هایی (نکره)

شَجَرَةُ	السَّكويا	شَجَرَةٌ	مِنْ	أَطوَلِ	أَشجارِ	الْعالَمِ	في	كاليفورنيا،	قَدْ
درخت	سِکویا	درختی [است]	از	بلندترین	درختان	جهان	در	کالیفرنیا	گاهی

درخت سکویا درختی است که از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است، گاهی

العالَمِ: جهان (معرفه)

يَبْلُغُ	ارْتِفاعُ	بَعضِها	أَكثَرَ	مِن	مِئَةِ	مِترٍ	وَ
می‌رسد	ارتفاع	برخی از آن‌ها	[به] بیش	از	صد	متر	و

ارتفاع برخی از آن‌ها به بیش از صد متر می‌رسد و

قَدْ	يَبْلُغُ	قُطرُها	تِسعَةَ	أَمتارٍ،	وَ	يَزيدُ	عُمرُها
گاهی	می‌رسد	قطرِ آن[ها]	[به] نُه	متر	و	بالغ [است]، بیش‌تر [است]	عمرش (عمرشان)

گاهی قطرِ آن[ها] به نُه متر می‌رسد و عمرشان تقریباً بالغ بر

يَزيدُ ... عَلَى ... : بیشتر است ... از ...، بالغ است ... بر ...

عَلَى	ثَلاثَةِ آلافٍ	وَ	خَمسِمِئَةِ	سَنَةٍ	تَقريباً.
بر (از)	سه هزار	و	پانصد	سال	تقریباً (حدوداً)

سه هزار و پانصد سال است.

سَنَةٍ: سال

دقّت کنید که معدود اعداد عربی، وقتی «نکره» هستند، در فارسی به شکل «معرفه» ترجمه می‌شوند!

اَلشَّجَرَةُ	الْخانِقَةُ	شَجَرَةٌ	تَنْمو	في	بَعضِ	الْغاباتِ	الْإِسْتِوائِيَّةِ،
درخت	خفه‌کننده	درختی [است]	[که] رشد می‌کند	در	برخی از	جنگل‌های	اِستوایی

درخت خفه‌کننده، درختی است که در برخی از جنگل‌های اِستوایی رشد می‌کند،

تَبدَأُ	حَياتَها	بِالالْتِفافِ	حَولَ	جِذعِ	شَجَرَةٍ	وَ	غُصونِها،
شروع می‌کند	زندگی‌اش را	با پیچیدن	دورِ	تنهٔ	درختی (یک درخت)	و	شاخه‌هایش

[این درخت] زندگی‌اش را با پیچیدن به دور تنهٔ یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند،

حَولَ: دورِ، اطرافِ، پیرامونِ

ثُمَّ	تَخْنُقُها	تَدريجيّاً.	يُوجَدُ	نَوعٌ	مِنها	في	جَزيرَةِ
سپس	خفه می‌کند آن را	به تدریج (کم‌کم)	وجود دارد	نوعی	از آن‌ها	در	جزیرهٔ

سپس آن را به تدریج خفه می‌کند. نوعی از آن‌ها در جزیرهٔ

تَدريجيّاً: به تدریج (نکره)

قِشم	الَّتي	تَقَعُ	في	مُحافَظَةِ	هُرمُزجان.
قشم	که	واقع است (قرار دارد)	در	استان	هُرمزگان.

قشم که در استان هرمزگان قرار دارد، وجود دارد.

قِشم: قشم (معرفه ← اسم خاصّ)

هُرمُزجان: هرمزگان (معرفه ← اسم خاصّ)

شَجَرَةُ	الْخُبزِ	شَجَرَةٌ	اسْتِوائِيَّةٌ	تَنْمو	في	جُزُرِ	الْمُحيطِ	الْهادِئِ،
درخت	نان	درختی [است]	اِستوایی	رشد می‌کند	در	جزایر	اقیانوس	آرام

درختِ نان درختی اِستوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند،

اِسْتِوائِيَّةٌ: استوایی (نکره)

تَحمِلُ	أَثماراً	في	نِهايَةِ	أَغصانِها	كَـ	الْخُبزِ.
نگه می‌دارد (با خود دارد)	میوه‌هایی	در	انتهایِ	شاخه‌هایش	مانند	نان

در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی دارد [که] مانند نان است.

تَحمِلُ: ۱) حمل می‌کند ۲) نگه می‌دارد، با خود دارد

يَأْكُلُ	النّاسُ	لُبَّ	هٰذِهِ	الْأَثمارِ.
می‌خورد (می‌خورند)	مردم	مغزِ	این	میوه‌ها [را]

مردم مغزِ این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ	النِّفطِ	شَجَرَةٌ	يَستَخدِمُهَا	الْمَزارِعونَ	كَـ	سياجٍ	حَولَ
درخت	نفت	درختی [است]	[که] استفاده می‌کنند از آن	کشاورزان	مانند	پَرچینی (یک پَرچین)	اطرافِ (دورِ)

درخت نفت، درختی است که کشاورزان از آن مانند یک پَرچین (دیواره‌ای)، اطراف

يَستَخدِمُ: به کار می‌گیرد، به کار می‌بَرَد، استفاده می‌کند

الْمَزارِعِ	لِـ	حِمايَةِ	مَحاصيلِهِم	مِنَ	الْحَيَواناتِ؛	لِأَنَّ	رائِحَةَ
مزرعه‌ها	برای	محافظت‌کردن	محصولاتشان	از	حیوانات	زیرا	بوی

مزرعه‌ها برای محافظت‌کردنِ محصولاتشان از حیوانات، استفاده می‌کنند؛ زیرا

هٰذِهِ	الشَّجَرَةِ	كَريهَةٌ	تَهرُبُ	مِنهَا	الْحَيَواناتُ،	وَ	تَحتَوي
این	درخت	ناپسند [است]	می‌گریزند، فرار می‌کنند	از آن	حیوانات	و	حاوی است

بوی این درخت ناپسند است (بد و نامطبوع است) و حیوانات از آن فرار می‌کنند، و

تَحتَوي ... عَلَى ... : ... حاوِي ... است

بُذورُها	عَلَى	مِقدارٍ	مِنَ	الزُّيوتِ	لا يُسَبِّبُ	اشْتِعالُها	خُروجَ
دانه‌هایش	-	مقداری	از	روغن‌ها	سبب نمی‌شود (باعث نمی‌شود)	سوختنِ آن‌ها	خارج‌شدن

دانه‌هایش حاوِي مقداری از روغن‌ها است که سوختن آن‌ها باعث خارج‌شدن

مِقدارٍ: مقداری (نکره)

أَيِّ	غازاتٍ مُلَوِّثَةٍ.	وَ	يُمكِنُ	إنتاجُ	النِّفطِ	مِنْها.
هیچ	گازهایی (گازی) آلوده‌کننده	و	ممکن می‌شود (امکان دارد)	تولید	نفت	از آن [ها]

هیچ گازِ آلوده‌کننده‌ای نمی‌شود و می‌توان از آن نفت تولید کرد.

أَيّ: (در ساختارِ منفی) هیچ

وَ	يُوجَدُ	نَوعٌ	مِنْها	في	مَدينَةِ	نيكشَهر	بِـ
و	وجود دارد	نوعی	از آن	در	شهر	نیکشهر	در

و نوعی از آن به نام درختِ مداد در شهر نیکشهر در

بِـ: در (= في)

مُحافَظَةِ	سيستان	وَ	بَلوشِستان	بِـ	اسْمِ	شَجَرَةِ	مِداد.
استان	سیستان	و	بلوچستان	به	نام	درخت	مداد

استان سیستان و بلوچستان وجود دارد.

شَجَرَةُ	الْبَلّوطِ	هيَ	مِنَ	الْأَشجارِ	الْمُعَمَّرَةِ	وَ	قَدْ
درخت	بلوط	[آن]	از	درختانِ	کهنسال [است]	و	گاهی

درخت بلوط از درختانِ کهنسال است و گاهی عمر [این درخت]

تَبْلُغُ	مِنَ	العُمرِ	أَلْفَيْ	سَنَةٍ.	تُوجَدُ	غاباتٌ جَميلَةٌ
می‌رسد	از	عمر	[به] دو هزار	سال.	وجود دارد	جنگل‌های زیبایی

به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن

غاباتٌ جَميلَةٌ (ترکیب وصفی): جنگل‌های زیبایی، جنگل‌هایی زیبا ← (نکره)

مِنها	في	مُحافَظَةِ	إيلام	وَ	لُرِستان.	يَدْفِنُ	السِّنجابُ	بَعضَ
از آن	در	استان	ایلام	و	لرستان	پنهان می‌کند	سنجاب	برخی از

در استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنجاب برخی از

جَوْزاتِ البُلّوطِ السَّليمَةِ	تَحتَ	التُّرابِ،	وَ	قَدْ	يَنسَى
دانه‌های سالم بلوط [را]	زیر	خاک	و	گاهی	فراموش می‌کند

دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند، و گاهی مکان آن‌ها را

مَكانَها.	وَ	في	السَّنَةِ	القادِمَةِ	تَنمو	تِلْكَ	الجَوزَةُ	وَ	تَصيرُ	شَجَرَةً.
مکان آن‌ها [را]	و	در	سالِ	آینده	رشد می‌کند	آن	دانه	و	می‌شود	یک درخت

فراموش می‌کند. و در سال آینده، آن دانه رشد می‌کند و یک درخت می‌شود.

شَجَرَةً: درختی، یک درخت (نکره)

قالَ	الإمامُ	الصّادِقُ	عليه السلام:	اِزْرَعوا	وَ	اغرِسوا،	...
فرمود	امام	صادق	بر او درود باد	[دانه] بکارید	و	[نهال] بکارید	

امام صادق عليه السلام فرمود: [دانه] بکارید (کشاورزی کنید) و [نهال] بکارید (درختکاری کنید)، ...

وَ	اللهِ	ما عَمِلَ	النّاسُ	عَمَلاً	أَحَلَّ	وَ	لا	أَطيَبَ	مِنهُ.
سوگند	[به] خدا	انجام نداد (انجام نداده‌اند)	مردم	کاری	حلال‌تر	و	نه	خوب‌تر (بهتر)	از آن

به خدا سوگند، مردم کاری حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند.

عَمَلاً: کاری، عملی (نکره)

ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

(در جای خالی، کلمهٔ مناسبی براساس متن درس قرار بده.)

۱- تَبْدَأُ الشَّجَرَةُ الْخانِقَةُ حَياتَها بِـالْاِلْتِفافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصونِها.

(درخت خفه‌کننده، زندگی‌اش را با پیچیدن دورِ تنهٔ یک درخت (درختی) و شاخه‌هایش شروع می‌کند.)

۲- لا يُسَبِّبُ اشْتِعالُ زُيوتِ شَجَرَةِ النِّفْطِ خُروجَ أَيِّ غازاتٍ مُلَوِّثَةٍ.

(سوختن روغن‌های درخت نفت، باعث خارج‌شدن هیچ گاز آلوده‌کننده‌ای نمی‌شود.)

۳- توجَدُ غاباتٌ جَميلَةٌ مِن أَشْجارِ الْبُلّوطِ في مُحافَظَةِ إيلام وَ لُرِستان.

(جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان وجود دارد.)

۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفاعُ بَعْضِ أَشْجارِ السِّكويا أَكثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ.

(گاهی ارتفاع برخی از درختانِ سکویا به بیش از صد متر می‌رسد.)

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْماراً في نِهايَةِ أَغْصانِها كَالْخُبْزِ.

(درخت نان، در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی دارد [که] مانند نان است.)

۶- تَنْمو أَثْمارُ الْعِنَبِ الْبَرازيليِّ عَلَى جِذْعِ شَجَرَتِهِ.

(میوه‌های انگور برزیلی، بر تنهٔ درختش رشد می‌کند.)

حِوارٌ (فِي الْمَلعَبِ الرّياضيِّ)

إسماعيل اسماعیل	گفت‌وگویی (در ورزشگاه)	إبراهيم ابراهیم
تَعالَ نَذهَبْ إِلَى الْمَلعَبِ.		لِمَشاهَدَةِ أَيِّ مُباراةٍ[1]؟
بیا بریم به ورزشگاه.		برای تماشای چه مسابقه‌ای؟
لِمَشاهَدَةِ مُباراةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.		بَينَ مَن هٰذِهِ الْمُباراةُ؟
برای تماشای مسابقهٔ فوتبال.		این مسابقه بین کیاست؟
بَينَ فَريقِ الصَّداقَةِ وَ السَّعادَةِ.		اَلْفَريقانِ تَعادَلا[2] قَبلَ أُسبوعَينِ.
بین تیم «صداقت» و «سعادت».		دو تیم، دو هفتهٔ پیش، مساوی شدن.
أَتَذَكَّرُ[3] ذٰلِكَ.		أَيُّ الْفَريقَينِ أَقوَى؟
اونو به یاد میارم. (اونو یادم میاد.)		کدوم‌یک از تیما قوی‌ترن؟
كِلا[4]هُما قَوِيّانِ. عَلَينا بِالذَّهابِ إِلَى الْمَلعَبِ قَبلَ أَنْ يَمتَلِئَ[5] بِالْمُتَفَرِّجينَ[6].		عَلَى عَيني. تَعالَ نَذهَبْ.
هر دوشون قَوِیَن. باید به ورزشگاه بریم، قبل از این‌که از تماشاچیا پُر بشه.		چَشم (رو چِشَم). بیا بریم.
فِي الْمَلعَبِ		
در ورزشگاه		
اُنظُرْ؛ جاءَ أَحَدُ مُهاجِمي فَريقِ الصَّداقَةِ. سَيُسَجِّلُ[7] هَدَفاً[8].		هوَ هَجَمَ عَلَى مَرمَى[9] فَريقِ السَّعادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!
نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم «صداقت» اومد. یه گُل ثبت خواهد کرد (خواهد زد).		اون به دروازهٔ تیم «سعادت» حمله کرد. گُل، گُل!
لٰكِنَّ الْحَكَمَ[10] ما قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِماذا؟!		رُبَّما بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ[11].
ولی داور، گُل رو قبول نکرد؛ چرا؟!		شاید به خاطرِ آفسایده.
اُنظُرْ، هَجمَةٌ قَوِيَّةٌ مِن جانِبِ لاعِبِ فَريقِ الصَّداقَةِ.		يُعْجِبُني[12] جِدّاً حارِسُ مَرمَى[13] فَريقِ السَّعادَةِ!
نگاه کن؛ یه حملهٔ قوی از طرف بازیکن تیم «صداقت».		از دروازه‌بان تیم «سعادت» خیلی خوشم میاد.
مَنْ يَذهَبُ إِلَى النِّهائيِّ؟		مَنْ يُسَجِّلْ هَدَفاً يَذهَبْ إِلَى النِّهائيِّ.
کی به فینال می‌ره؟		هر کس یه گُل ثبت کنه (یه گُل بزنه)، به فینال می‌ره.
اَلْحَكَمُ يَصفِرُ.		لَقَد تَعادَلا مَرَّةً ثانِيَةً بِلا هَدَفٍ.
داور سوت می‌زنه.		دوباره بدونِ گُل، مساوی شدن.

۱- اَلْمُباراة: مسابقه
۲- تَعادَلَ: برابر شد
۳- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم
۴- كِلا: هر دو
۵- أَنْ يَمتَلِئَ: که پُر شود
۶- اَلْمُتَفَرِّج: تماشاچی
۷- سَيُسَجِّلُ: ثبت خواهد کرد
۸- اَلْهَدَف: گُل
۹- اَلْمَرمَى: دروازه
۱۰- اَلْحَكَم: داور
۱۱- اَلتَّسَلُّل: آفساید
۱۲- يُعْجِبُني: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (ماضی: أَعْجَبَ / مضارع: يُعْجِبُ)
۱۳- حارِسُ الْمَرمَى: دروازه‌بان

مترادف	قُدْرَة قدرت	=	قُوَّة قدرت	اَلْأَشجار درختان	=	اَلنَّباتات گیاهان	يَبْلُغُ می‌رسد [به]	=	يَصِلُ إِلى می‌رسد [به]
	تَنْبُتُ می‌رویَد (رشد می‌کند)	=	تَنْمو رشد می‌کند (می‌رویَد)	اَلسَّنَة سال	=	اَلْعام سال	غُصون شاخه‌ها	=	أَغْصان شاخه‌ها
	حَياة زندگی	=	عَيْش زندگی	اِزْرَعوا بکارید	=	اِغْرِسوا بکارید	جَميلَة زیبا	=	رائِعَة زیبا، جالب
	بُذُور دانه‌ها	=	جَوزات دانه‌ها	تَصيرُ می‌شود	=	تُصْبِحُ می‌شود	أَطْيَب بهتر، بهترین	=	أَحْسَن، أَفْضَل بهتر، بهترین

متضاد	تُعْطي می‌دهد	≠	تَأْخُذُ می‌گیرد	يَدْفِنُ پنهان می‌کند	≠	يَكْشِفُ آشکار می‌کند	تَهْرُبُ می‌گریزد	≠	تَعُودُ بازمی‌گردد
	جَميلَة زیبا	≠	قَبيحَة زشت	حَياة زندگی	≠	مَوْت مرگ	يَنْسَى فراموش می‌کند	≠	يَتَذَكَّرُ به یاد می‌آورَد
	أَطْوَل بلندتر، بلندترین	≠	أَقْصَر کوتاه‌تر، کوتاه‌ترین	تَحتَ زیرِ	≠	فَوقَ رویِ، بالایِ			

جمع مکسر	ظَواهِر مفرد ← ظاهِرَة (پدیده)	آلاف مفرد ← أَلْف (هزار)	اَلْمَزارِع مفرد ← اَلْمَزْرَعَة (مزرعه، کشتزار)
	اَلْأَشجار مفرد ← اَلشَّجَر (درخت)	غُصون مفرد ← غُصْن (شاخه)	مَحاصيل مفرد ← مَحْصول (محصول)
	أَثْمار مفرد ← ثَمَر (میوه)	عَجائِب مفرد ← عَجيبَة (شگفت‌انگیز، عجیب)	بُذُور مفرد ← بَذْر (دانه)
	أَمْتار مفرد ← مِتْر (متر)	أَغْصان مفرد ← غُصْن (شاخه)	

اَلتَّمارين

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ مُعْجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

(کدام کلمه از کلماتِ واژه‌نامهٔ درس، با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟)

۱- بَحْرٌ يُعادِلُ ثُلُثَ الْأَرضِ تَقريباً. — اَلْمُحيطُ الْهادِئُ (اقیانوس آرام) — ب (دریایی است که تقریباً معادل $\frac{1}{3}$ زمین است.)

۲- اَلتَّجَمُّعُ وَ الدَّوَرانُ حَوْلَ شَيءٍ. — اِلْتِفاف (در هم پیچیدن) — ب (جمع‌شدن و گردش پیرامون چیزی.)

۳- اَلَّذي يُعطيهِ اللهُ عُمراً طَويلاً. — مُعَمَّر (کهنسال) — ب (کسی که خداوند به او عمری طولانی می‌بخشد.)

۴- اَلَّذي يَعْمَلُ في الْمَزْرَعَةِ. — مُزارِع (کشاورز) = زارِع، فَلّاح — ب (کسی که در مزرعه کار می‌کند.)

۵- صِفاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيءٍ. — مُواصَفات (ویژگی‌ها) — ب (صفاتِ کسی یا چیزی.)

اَلتَّمرينُ الثّاني: تَرْجِمِ الْأَحاديثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

(احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده، مشخّص کن.)

۱- ما مِنْ[1] مُسلِمٍ (جارّ و مجرور، اسم فاعل) يَزرَعُ زَرعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً[2] فَيَأْكُلُ مِنهُ (جارّ و مجرور) طَيرٌ أَوْ إِنْسانٌ أَو بَهيمَةٌ إِلّا كانَتْ لَهُ (جارّ و مجرور) بِهِ (جارّ و مجرور) صَدَقَةٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْجارُّ وَ الْمَجرورُ، وَ اسْمُ الْفاعِلِ)

ب هیچ مسلمانی نیست که زرعی (کِشتی) را بکارد یا نهالی بکارد و از آن پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی (حیوانی) بخورد، مگر این‌که به وسیلهٔ آن برای او صدقه‌ای بوده است (می‌باشد). رسول خدا ﷺ

۱- ما مِنْ: هیچ ... نیست

۲- غَرْس: نهال

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إلّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِن ثَمَرِ ذٰلِكَ الْغَرْسِ. رَسولُ اللهِ ﷺ (اَلْفِعْلَ الْماضيَ وَ الْمَفعولَ)

(مفعول) (فعل ماضی) (مفعول)

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد، مگر این‌که خداوند برای او به اندازهٔ میوهٔ آن نهال پاداش می‌نویسد. رسول خدا ﷺ

۳- سُئِلَ النَّبيُّ ﷺ أيُّ الْمالِ خَيْرٌ؟ قالَ: زَرْعٌ، زَرَعَهُ صاحِبُهُ. (اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ، وَ الْفاعِلَ)

(فعل مجهول (ماضی) نائب فاعل) (فاعل)

از پیامبر ﷺ سؤال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: کِشتی که صاحبش آن را کاشته است (بکارد).

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسئِلَةِ التّاليَةِ حَسَبَ الصُّوَرِ.

(براساس تصاویر، به سؤالات زیر پاسخ بده.)

بِمَ يَذهَبُ الطُّلّابُ إلَى الْمَدرَسَةِ؟ (دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟)

يَذهَبُ الطُّلّابُ إلَى الْمَدرَسَةِ بِحافِلَةٍ مَدرَسيَّةٍ. (دانش‌آموزان با [یک] اتوبوسِ مدرسه، به مدرسه می‌روند.)

في أيِّ بِلادٍ تَقَعُ هٰذِهِ الْأَهرامُ؟ (این هرم‌ها در چه کشوری است (واقع است، قرار دارد)؟)

تَقَعُ هٰذِهِ الْأَهرامُ في بِلادِ مِصرَ. (این هرم‌ها در کشور مصر است.)

كَيفَ الْجَوُّ في أَردبيل في الشِّتاءِ؟ (هوا در اردبیل در زمستان چه‌طور است؟)

اَلْجَوُّ في أَردبيل بارِدٌ جِداً. (هوا در اردبیل بسیار سرد است.)

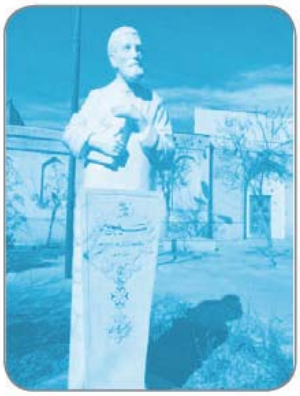

لِمَن هٰذَا التِّمثالُ؟ (این تندیس برای چه کسی است؟)

هٰذَا التِّمثالُ لِسيبَوَيْهِ. (این تندیس، برای سیبویه است.)

هَل تُشاهِدُ وَجْهاً في الصُّورَةِ؟ (آیا در تصویر، چهره‌ای می‌بینی؟)

نَعَم، أُشاهِدُ وَجْهاً فيها. (بله، در آن چهره‌ای می‌بینم.)

ماذا تُشاهِدُ فَوقَ النَّهرِ؟ (روی رودخانه چه چیزی می‌بینی؟)

أُشاهِدُ بَيتاً خَشَبيّاً فَوقَ النَّهرِ. (یک خانهٔ چوبی روی رودخانه می‌بینم.)

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ : أَلِف: عَيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

(ترجمهٔ درست را براساس قواعد معرفه و نکره، مشخّص کن.)

۱- سَمِعْتُ صَوتاً عَجيباً.	☑ صدای عجیبی را شنیدم.	☐ صدای عجیب را شنیدم.
۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَريَةِ.	☐ به روستایی رسیدم.	☑ به روستا رسیدم.
۳- نَظْرَةٌ إِلَى الْماضي	☑ نگاهی به گذشته	☐ نگاه به گذشته
۴- اَلْعِبادُ الصّالِحونَ	☐ بندگانی درستکار	☑ بندگان درستکار
۵- اَلسِّوارُ الْعَتيقُ	☑ دستبندِ کهنه	☐ دستبندی کهنه
۶- اَلتّاريخُ الذَّهَبيُّ	☐ تاریخی زرّین	☑ تاریخ زرّین

ب: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ في ما أُشيرَ إِلَيهِ بِخَطٍّ.

(جمله‌های زیر را براساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کن، سپس معرفه و نکره را در کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است، مشخّص کن.)

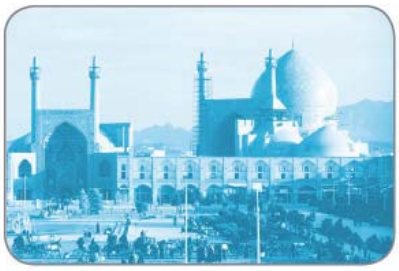

سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيونِسكو مَسجِدَ الْإمامِ وَ قُبَّةَ قابوسٍ في قائِمَةِ التُّراثِ الْعالَميِّ[1].

معرفه (اسم خاصّ) — معرفه

سازمان یونسکو، مسجدِ امام و گنبدِ کابوس را در لیستِ میراثِ جهانی ثبت کرد.

معرفه — معرفه

قَبْرُ كورُش يَجْذِبُ سَيّاحاً مِنْ دُوَلِ الْعالَمِ.

نکره

آرامگاه کوروش، گردشگرانی را از کشورهای جهان جذب می‌کند.

نکره

حَديقَةُ شاهزاده قُربَ كِرمان جَنَّةٌ في الصَّحراءِ.

نکره

باغ شاهزاده، نزدیک کرمان، بهشتی در صحرا است.

نکره

مَعْبَدُ كُردكَلا في مُحافَظَةِ مازَندَران أَحَدُ الْآثارِ الْقَديمَةِ.

معرفه (اسم خاصّ)

معبد (پرستشگاه) کُردکُلا در استان مازندران، یکی از آثار باستانی است.

معرفه

توجه کلمهٔ «قابوسٍ» یک اسم خاصّ است، بنابراین با وجود داشتنِ تنوین، هم‌چنان «معرفه» به شمار می‌رود!

۱- **قائِمَةُ التُّراثِ الْعالَميِّ:** لیستِ میراثِ جهانی

اَلتَّمرينُ الْخامِسُ : عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ الْفِعلِ الْماضي.

(کلمهٔ درست را براساس فعل ماضی، مشخّص کن.)

اَلْفِعْلُ الْماضي	اَلْفِعْلُ الْمُضارِعُ	فِعْلُ الْأَمرِ	اَلْمَصْدَرُ	اِسْمُ الْفاعِلِ
وافَقَ	☑ يُوافِقُ	☑ وافِقْ	☐ اَلتَّوفيق	☑ اَلْمُوافِق
	☐ يُوَفِّقُ	☐ وَفِّقْ	☑ اَلْمُوافَقَة	☐ اَلْمُوَفِّق
تَقَرَّبَ	☐ يُقَرِّبُ	☐ قَرِّبْ	☑ اَلتَّقَرُّب	☐ اَلْمُقَرِّب
	☑ يَتَقَرَّبُ	☑ تَقَرَّبْ	☐ اَلتَّقريب	☑ اَلْمُتَقَرِّب
تَعارَفَ	☐ يَتَعَرَّفُ	☑ تَعارَفْ	☐ اَلْمُعارَفَة	☑ اَلْمُتَعارِف
	☑ يَتَعارَفُ	☐ اِعْرِفْ	☑ اَلتَّعارُف	☐ اَلْمُعَرِّف
اِشْتَغَلَ	☐ يَنْشَغِلُ	☑ اِشْتَغِلْ	☐ اَلْاِنْشِغال	☑ اَلْمُشْتَغِل
	☑ يَشْتَغِلُ	☐ اِنْشَغِلْ	☑ اَلْاِشْتِغال	☐ اَلْمُنْشَغِل
اِنْفَتَحَ	☐ يَفْتَتِحُ	☑ اِنْفَتِحْ	☐ اَلْاِسْتِفْتاح	☐ اَلْمُتَفَتِّح
	☑ يَنْفَتِحُ	☐ تَفَتَّحْ	☑ اَلْاِنْفِتاح	☑ اَلْمُنْفَتِح
اِسْتَرْجَعَ	☑ يَسْتَرْجِعُ	☑ اِسْتَرْجِعْ	☐ اَلْاِرْتِجاع	☑ اَلْمُسْتَرْجِع
	☐ يَرْتَجِعُ	☐ راجِعْ	☑ اَلْاِسْتِرْجاع	☐ اَلْمُرَجِّع
نَزَّلَ	☐ يَنْزِلُ	☐ اِنْزِلْ	☐ اَلنُّزول	☑ اَلْمُنَزِّل
	☑ يُنَزِّلُ	☑ نَزِّلْ	☑ اَلتَّنْزيل	☐ اَلنّازِل
أَكْرَمَ	☑ يُكْرِمُ	☑ أَكْرِمْ	☑ اَلْإِكْرام	☐ اَلْأَكْرَم
	☐ يُكَرِّمُ	☐ كَرِّمْ	☐ اَلتَّكْريم	☑ اَلْمُكْرِم

اَلْبَحثُ الْعِلميُّ «پژوهش علمی»

اِبْحَثْ عَنْ نَصٍّ حَولَ أَهَمِّيَّةِ زِراعَةِ الْأَشجارِ.

(دنبالِ متنی پیرامون اهمّیّت درختکاری بگرد.)

سؤال‌های امتحانی

۱ سؤال‌های ترجمه‌محور

۱- إنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحيحَةَ لِما تَحْتَهُ خَطٌّ.

الف) اَلشَّجَرَةُ الْخانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو في بَعْضِ الْغاباتِ الْاِسْتِوائِيَّةِ. (پوشاننده ـ خفه‌کننده ـ بلند)

ب) وَ اللهِ ما عَمِلَ النّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ و لا أَطْيَبَ مِنْهُ. (زیباتر ـ حلال‌تر ـ خوب‌تر)

۲- أَكْتُبْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

الف) شَجَرَةُ الْبَلُّوطِ في ..... إيلام و لُرِستان. (جُزُر ـ جَوْزَة ـ مُحافَظَة)

ب) عالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ ..... مِنْ أَلْفِ عابِدٍ. (خَيْرٌ ـ أَسْفَلُ ـ أَسْرَعُ)

۳- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ في كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

الف) ☐ تُراب ☐ شَجَرَة ☐ غُصْن ☐ جِذْع

ب) ☐ أَحْسَن ☐ أَخْضَر ☐ أَطْيَب ☐ أَفْضَل

۴- عَيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ.

﴿إِنَّ اللهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى﴾

☐ ۱) بی‌شک خدا رشددهندهٔ دانه و هسته است.

☐ ۲) بی‌گمان خدا شکافندهٔ دانه و هسته است.

۵- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

الف) غازاتٌ مُلَوِّثَةٌ

☐ ۱) گازهایی آلوده‌کننده

☐ ۲) گازهای آلوده‌کننده

ب) اَلْأَشْجارُ الْمُعَمَّرَةُ

☐ ۱) درختان کهنسال

☐ ۲) درختانی کهنسال

۶- عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

الف) شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اِستِوائِيَّةٌ تَنْمُو في جُزُرِ الْمُحيطِ الْهادِئِ.

☐ ۱) درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام رشد می‌کند.

☐ ۲) درخت نان درختی استوایی است که در جنگل‌های اقیانوس اطلس رشد می‌کند.

ب) يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزارِعُونَ كَسِياجٍ حَوْلَ الْمَزارِعِ لِحِمايَةِ مَحاصيلِهِمْ مِنَ الْحَيَواناتِ.

☐ ۱) کشاورزها آن را برای حفظ محصولاتشان از حیوانات، چون دیواری دور مزارع استفاده می‌کنند.

☐ ۲) کشاورزها برای حفظ محصولاتشان از حیوانات، دیواری دور مزارع‌شان می‌کشند.

۷- كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الْعِبارَتَيْنِ التّالِيَتَيْنِ.

الف) تُوجَدُ غاباتٌ جَميلَةٌ مِنْها في مُحافَظَةِ إيلام وَ لُرِستان. جنگل‌هایی زیبا از ..... .

ب) قَدْ تَبْلُغُ شَجَرَةُ الْبَلُّوطِ مِنَ الْعُمْرِ أَلْفَيْ سَنَةٍ. گاهی عمر درخت بلوط به ..... .

۸- أَكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ في الْفَراغِ.

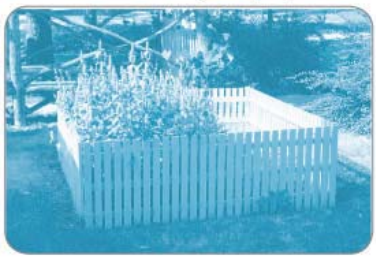

الف) هُناكَ ..... حَوْلَ الْمَزْرَعَةِ.

ب) ..... يَعْمَلُ في الْمَزْرَعَةِ.